


نگاهی به کتاب فرهنگ‌های فارسی

فرهنگ‌های فارسی، علی‌اشرف صادقی، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، ۱۴۰۰.

پری‌زاده، مهدی  ۱ | دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

۱ مقدمه

زبان به مثابه موجودی زنده که در بستر زمان حیات دارد از اجزایی تشکیل شده است. یکی از مهم‌ترین اجزای زبان واژگان آن هستند. یک واژه در برهه‌ای از زمان متولد می‌شود، مدتی کوتاه یا طولانی در قالب زبان می‌زید و سپس از دایره واژگان زنده زبان خارج می‌شود. واژه‌ای که از نوشته‌ها و محاوره‌های یک زبان کنار گذاشته می‌شود رفته‌رفته برای مردم عادی ناآشنا می‌گردد اما برای پژوهشگر زبان هر واژه‌ای که در طول تاریخ یک زبان وجود داشته ارزش پژوهشی خود را دارد، حتی اگر دیگر کاربردی نداشته باشد. یکی از منابعی که واژگان هر دوره را در خود حفظ می‌کند فرهنگ‌های واژگانی یا فرهنگ‌های لغت هستند. سامعی در تعریف فرهنگ‌های واژگانی می‌گوید: «فرهنگ مجموعه‌ای از واژگان یک زبان است به همراه اطلاعاتی درباره هر یک از آن‌ها. این مجموعه می‌تواند داعیه دربرگیری تمام واژگان یک زبان را داشته

باشد، و یا به انتخابی از میان واژگان دست زند و تنها به بخش خاصی از واژه‌های آن زبان محدود شود. در کار تهیه فرهنگ عمومی فرهنگ‌نویس می‌تواند میان دو قطب نوسان کند: جست‌وجوی بیشترین حد ممکن واژه‌هایی که در گفتار و نوشتار اهل آن زبان وجود دارد، و یا ثبت کمترین حد ممکن واژه‌های بسیار متداول که برای ایجاد ارتباط ضروری هستند و میان تمام گویندگان یک گونه زبانی مشترک‌اند» (سامعی، ۱۳۹۸: ۳).

برخی زبان‌ها مانند زبان فارسی تاریخچه مکتوب پرقدمتی دارند. روشن است که برای خوانش و درک آثار تاریخی اینگونه زبان‌ها باید معنای واژگان موجود در آن‌ها را دانست و این معنا را فرهنگ‌های تاریخی در اختیار خواننده می‌گذارند. نمی‌توان مدعی شد که نویسندگان این فرهنگ‌ها در زمان نگارش این آثار حتماً نگاه به آینده و سده‌های پیش رو داشته‌اند، اما بی‌شک یکی از هدف‌های آن‌ها آشنایی مردم زمانه خود با این واژگان بوده است. از همین رهگذر می‌توان به ریشه برخی واژگان، تغییرات آوایی آن‌ها، گونه‌های محلی و جابجایی‌هایی که برخی از آن‌ها در اجزای مختلف کلام^۱ داشته‌اند پی برد. از همین رو مطالعه این فرهنگ‌ها به‌ویژه برای پژوهشگران ادبیات و زبان دربردارنده نکات بسیار ارزشمندی است.

این نوشتار کوتاه درباره کتاب *فرهنگ‌های فارسی اثر استاد علی اشرف صادقی* است. نویسنده در این اثر به برخی از مهم‌ترین فرهنگ‌های تاریخ زبان فارسی پرداخته است. این کتاب که شامل مجموعه مقالات ایشان است و هر مقاله به یک فرهنگ اختصاص دارد با دیدی انتقادی به متن، روش‌شناسی، تصحیح‌های انجام شده بر آن و حتی نظرات مصححان و سایر پژوهشگران درباره هر یک از این فرهنگ‌ها پرداخته است. در ادامه نوشتار حاضر، کتاب *فرهنگ‌های فارسی* به تفصیل معرفی و روش کار نویسنده بررسی شده است. سپس برخی غلط‌های تایپی و سایر ویژگی‌های کتاب آورده شده است.

۲ معرفی کتاب

کتاب *فرهنگ‌های فارسی* اثر دکتر علی اشرف صادقی توسط انتشارات دکتر محمود افشار و با همکاری نشر سخن در سال ۱۴۰۰ و در شمارگان ۲۲۰۰ نسخه و در ۵۰۱ صفحه

1. part of speech

منتشر شده است. کتاب مشتمل بر دو بخش اصلی و یک پیوست است. پس از این بخش‌ها نمایه اشخاص، کتاب‌ها و مکان‌ها آمده است و در انتهای کتاب نیز فهرست منابع جای دارد. در ابتدا مقدمه کوتاهی از نویسنده آمده است و سپس بخش اول کتاب به بررسی فرهنگ‌های فارسی به فارسی اختصاص یافته است. نخستین مقاله بخش اول «فرهنگ‌نویسی در ایران» نام دارد که درباره تاریخچه‌ای کلی و مختصر از فرهنگ‌نویسی در ایران است. بیست و چهار مقاله دیگر بخش اول، در مورد بیست و چهار فرهنگ فارسی به فارسی مختلف است. ترتیب قرار گرفتن مقاله‌ها براساس تاریخ نگارش فرهنگ‌هاست و نه زمان نگارش خود مقاله. همین امر سبب شده است خواننده در جریان سیر تاریخی فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی نیز قرار بگیرد. مقالات این بخش به ترتیب عبارتند از: لغت فرس، فرهنگ قوأس، صحاح الفرس، دستورالافاضل، معیار جمالی، لسان‌الشعرا و بیان‌الفضلا، زفان گویا و جهان پویا، شرفنامه منیری، مجموعه الفرس، مؤیدالفضلاء، فرهنگ شمس‌الدین محمد کشمیری، فرهنگ حسینی وفایی، تحفه الاحباب، مدارالافاضل، مجمع الفرس، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ سامانی، برهان قاطع، فرهنگ رشیدی، غیاث‌اللغات، فرهنگ نظام، فرهنگ نفیسی، لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین. دو مقاله دیگر نیز در پیوستی است که پس از بخش اول آورده شده است. لغت فرس اسدی در سفینه تبریز و فرهنگ جعفری دو مقاله موجود در این بخش هستند. مقاله اول بخش پیوست، به نوعی در راستای مطلب لغت فرس است به همین دلیل در پیوست آمده است. دلیل آوردن مقاله فرهنگ جعفری در بخش پیوست نیز شاید این اشاره نویسنده درباره این فرهنگ باشد: «مقابله این فرهنگ با فرهنگ‌های معتبر قبل از آن نشان می‌دهد که متأسفانه این فرهنگ از اعتبار چندانی برخوردار نیست و نسبت به فرهنگ‌های قبل از خود چیز تازه‌ای ندارد» (صادقی، ۱۴۰۰: ۳۸۴). بنابراین در کتاب فرهنگ‌های فارسی در کل ۲۵ فرهنگ فارسی به فارسی مورد بررسی نقادانه قرار گرفته است. از میان این مقالات براساس تصریح نویسنده در مقدمه کتاب، دو مقاله فرهنگ لسان‌الشعرا و زفان گویا برای نخستین بار چاپ شده‌اند و بقیه مقاله‌ها پیشتر در دانشنامه زبان و ادب فارسی، ارج‌نامه‌ها و سایر نشریات چاپ شده‌اند. این موضوع هم در مقدمه و هم در پانویس صفحه اول مقاله‌ها آمده است.

در بخش دوم کتاب چهار فرهنگ عربی به فارسی با رعایت سیر تاریخی آن‌ها معرفی و نقد شده‌اند. الباغه، دستوراللغه، المرقاة و مهذب‌الاسماء چهار فرهنگی هستند که در این بخش به آن‌ها پرداخته شده است. در اهمیت فرهنگ مهذب‌الاسماء باید به این نکته اشاره

کرد که این فرهنگ امروزه اصلی‌ترین منبع در دسترس برای شناسایی واژه‌های کهن فارسی منطقه سیستان است. این فرهنگ‌ها همگی متعلق به بازه زمانی قرن پنجم و ششم هجری قمری هستند.

همه مقاله‌های این کتاب مانند سایر تألیفات و پژوهش‌های نویسندگان دانشمند آن‌ها ارزشمند و نغز و پرنکته است اما به عقیده نویسنده این جستار چهار مقاله انتهایی بخش اول از آموزنده‌ترین و بهترین بخش‌های کتاب است. ممکن است این نظر به این دلیل باشد که این چهار فرهنگ، یعنی *نظام*، *نفیسی*، *دهخدا* و *معین* به زمان حاضر نزدیک‌تر هستند و با آن‌ها، به‌ویژه *دهخدا* و *معین*، به طور مستقیم سروکار داشته‌ایم و مطالب نوشته شده درباره آن‌ها ملموس‌تر است. اما دلیل دیگری که این چهار فرهنگ را متمایز کرده است شاید این باشد که مؤلفان در تدوین آن‌ها از فرهنگ‌های مشابه خارجی نیز در تهیه فرهنگ واژگانی بهره برده‌اند و در روش‌شناسی فرهنگ خود نگاهی به سایر کارهای مشابه نیز داشته‌اند از جمله اینکه لغات متداول زبان را هم وارد فرهنگ کرده‌اند. نویسنده در ابتدای مقاله مربوط به فرهنگ *نظام*، که آخرین فرهنگ فارسی تألیف شده در هند است، به نقل از محمدعلی داعی‌الاسلام مؤلف آن فرهنگ درباره اثرش می‌نویسد: «فرهنگ‌نویسان قدیم و مقدم ایشان، اسدی طوسی، الفاظ شعری را در فرهنگ‌های خود ثبت کرده‌اند و از آوردن الفاظ متداول در نثر و زبان روزمره صرف‌نظر کرده یا اکثر در تعریف آن‌ها نوشته‌اند «معروف». سپس می‌گوید فرهنگ فارسی به انگلیسی ریچاردسون^۱ که در ۱۷۷۷م تألیف شده نخستین فرهنگی است که، علاوه بر الفاظ شعری، الفاظ نوشته‌های مثنوی و لغات متداول و روزمره را نیز در کتاب خود آورده است. پس از او مؤلفان کتاب *شمس‌اللغات*، که در ۱۲۲۰ق از سوی تعدادی از علمای هند به سرپرستی مستر جوزف [بریتو]^۲ انگلیسی نوشته شده، به این امر پرداخته‌اند و من نخستین کسی هستم که همه لغات فارسی را در این کتاب گرد آوردم (همو [داعی‌الاسلام، مقدمه فرهنگ نظام، ج ۱: ۲، ۳ و ۵]). این فرهنگ‌نویسان کلمات عربی متداول در فارسی را نیز، به دلیل اینکه برای عربی فرهنگ‌های جامعی موجود است، در فرهنگ‌های خود ضبط نکرده‌اند. تنها استثناء در این مورد *کشف‌اللغات* (قرن دهم ق) و *مؤیدالفضلاء* (قرن دهم ق)، که داعی‌الاسلام به اشتباه آن را متعلق به قرن یازدهم ق دانسته) است که بعضی از کلمات عربی مستعمل در فارسی را هم ضبط کرده‌اند (همو:

1. J. Richardson

2. J. Barretto

۳۷). بعضی دیگر از فرهنگ‌نویسان تمام الفاظ قاموس و صحاح را در کتاب‌های خود آورده‌اند (همو: ۳۸). از سوی دیگر مؤلفی مانند برهان خلف تبریزی، صاحب *برهان قاطع*، الفاظ جعلی دساتیر و دبستان مذاهب و الفاظ هزوارش (به تعبیر مؤلف برهان: زند و پازند) را در کتاب خود آورده و فرهنگی نوشته که «باید [آن را] به کلی از میان فرهنگ‌ها بیرون کرد و یک کتاب ناقابل اعتبار دانست» (مقدمه: ۲۳-۲۲). مؤلف سپس می‌گوید هیچ‌یک از فرهنگ‌های موجود جامع نیست و غالباً برای زبان شعر تدوین شده‌اند و به همین جهت و به این سبب که مؤلفان آن‌ها بیشتر هندی بوده‌اند ترکیبات نحوی، مانند «آب خوردن» و «آب چاه» و نظایر آن‌ها را هم مدخل کرده‌اند (همو: ۳۴). علاوه بر آن در بسیاری از آن‌ها میان استعاره و مجاز مرسل و کنایه خلط شده است (همو: ۳۵). مؤلف سپس اصول کار خود در آوردن لغات را به شرح زیر به دست داده است: ۱. الفاظ ولایتی (=گوشی) را که در فرهنگ‌های قبلی آمده مشخص کرده‌ام؛ ۲. الفاظ ولایتی را که شاهد شعری نداشته حذف کرده‌ام؛ ۳. کلمات زند و پازند (هزوارش) را حذف کرده‌ام؛ ۴. ترکیباتی را که معنی کل آن‌ها با معنی اجزاء آن‌ها تفاوت ندارند حذف کرده‌ام؛ ۵. برای ضبط تلفظ کلمات، تلفظ تهران را مینا قرار داده‌ام؛ ۶. الفاظی را که تشخیص نداده‌ام گویشی است یا هزوارشی یا مجعول و یا فارسی متروک، ولی فاقد شاهد بوده، نقل کرده، اما مأخذ آن‌ها را ثبت کرده‌ام تا مسئولیت درستی و نادرستی آن‌ها به عهده منبع اصلی باشد (همو: ۳۹-۳۸) (صادقی: ۲۶۷ و ۲۶۸).

نکته جالب توجه در مورد فرهنگ نظام وجود برجسب‌های گونه‌های کاربردی واژه‌ها در این کتاب است و برای نخستین بار است که در یک فرهنگ فارسی یک گونه نیز براساس جنسیت در نظر گرفته شده و به زنان اختصاص دارد. این گونه‌ها عبارتند از: ۱. عام در تکلم و نظم و نثر؛ ۲. زبان نثری؛ ۳. زبان شعری؛ ۴. تکلمی؛ ۵. زبان علما؛ ۶. زبان زنان» (همان: ۲۶۹). همچنین از این فرهنگ به بعد است که تصاویر نیز وارد صفحات فرهنگ‌ها می‌شوند. «بعضی مدخل‌ها، مانند ابزارها و گیاهان، دارای تصویر به صورت طرح هستند» (همان: ۲۷۱). نکته بسیار حائز اهمیت دیگر در مورد فرهنگ نظام این است که از ایرادات و ناتوانی خط فارسی نیز گفته شده است. «بخش بعدی بحث او به آوازه‌ها (=واج‌ها)ی زبان فارسی و ناتوانی خط فارسی در نشان دادن آن‌ها اختصاص دارد. نکات بحث شده در پایان مقدمه عبارت است از اقسام خطوط عربی و فارسی، ۱۱ علم زبان (املا، صرف، نحو، معانی، بیان و غیره)، فرق املائی بعضی کلمات در فارسی و اردو، «واو» و «یا»ی معروف و مجهول، «های» زاید (غیرملفوظ)، «دال» و «ذال»، تبدیل حروف به

همدیگر و علامت‌های اختصاری استفاده شده در کتاب. مقدمه جلد سوم در ۲۶ صفحه است و در آن از تشکیل، اسماء جامد در زبان فارسی، افعال و مصادر فارسی، اهمیت مصادر و افعال در تشکیل زبان، آوازهایی که تکلم فارسی را تشکیل می‌دهند، آوازه‌های اعرابی (=مصوت‌های) فارسی، «واو» و «یای» مجهول و معروف، آوازه‌های اصلی فارسی، حروف اعراب و حروف اصلی، جدول تطبیق حروف لاتینی با حروف عربی و عبری، تقایص خط فارسی، تبدیل خط میخی به خط پهلوی، حروف تهجی فارسی هخامنشی، اصلاح خط فارسی و تبدیل حروف فارسی به یکدیگر بحث شده است» (همان: ۲۷۳).

بیشتر نیز گفته شد که از فرهنگ نظام به بعد است که مقایسه و الگوبرداری از نمونه‌های خارجی غیرعربی نیز مورد نظر فرهنگ‌نویسان فارسی قرار گرفت. همین امر در مورد فرهنگ نفیسی نیز دیده می‌شود. «کتاب دارای یک مقدمه تقریظ‌مانند از محمدعلی فروغی، رئیس سابق فرهنگستان ایران، و یک مقدمه مفصل از فرزند مؤلف، سعید نفیسی، است که بیشتر به شرح خاندان نفیسی پرداخته است. فروغی در مقدمه خود می‌گوید منابع مؤلف در لغات فارسی فرهنگ‌های مجمع‌الفرس سروری و فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی و برهان قاطع و برهان جامع و انجمن‌آرای ناصری است. علاوه بر آن از فرهنگ‌های دوزبانه‌ای که اروپاییان برای زبان فارسی تهیه کرده‌اند، مانند فرهنگ جان ریچاردسون (۱۷۴۰-۱۷۹۵) شرق‌شناس انگلیسی که فرهنگ فارسی - عربی به انگلیسی خود را که نخستین فرهنگ فارسی - عربی به انگلیسی است در ۱۷۸۰-۱۷۷۸ تألیف کرده و دارای در حدود پنجاه هزار واژه است و فرهنگ فارسی - عربی - انگلیسی فرانسویس جانسون (۱۷۹۶-۱۸۱۷؟) و فرهنگ فارسی - انگلیسی جوزف استینگاس (۱۹۰۳-۱۸۲۵) و انگلیسی - فارسی آرتور نیلر ولاستون (۱۹۲۲-۱۸۴۲) نیز استفاده کرده است» (همان: ۲۷۵ و ۲۷۶).

نویسنده در مورد لغت‌نامه دهخدا نیز معتقد است «اندیشه تألیف یک فرهنگ دائره‌المعارفی بزرگ فارسی به سبک فرهنگ‌های غربی (فرانسوی) به آشنایی دهخدا با زبان فرانسه برمی‌گردد. دهخدا که دیده بود در زبان فرانسه فرهنگ بزرگ لاروس^۱ وجود دارد به فکر افتاده بود تا با تسلطی که بر متون قدیم (کلاسیک) فارسی داشت به جمع‌آوری لغات و ترکیبات و اصطلاحات این متون و استخراج شواهد از آن‌ها بپردازد» (همان: ۲۸۱).

۳ روش کار نویسنده

خواننده کتاب فرهنگ‌های فارسی درمی‌یابد که نویسنده این کتاب احاطه و تسلطی رشک‌برانگیز بر متون کلاسیک فارسی دارد و نیز در پژوهش‌های خود از تیزبینی و دقتی کم‌مانند برخوردار است. در ادامه به برخی از نمونه‌هایی اشاره می‌شود که نشان از دید علمی، نقاد و باریک‌بین نویسنده دارد. این نمونه‌ها به خوبی دقت نظر فوق‌العاده نویسنده را نیز نشان می‌دهد:

آقای دکتر صادقی هر جا لازم بوده است برای اثبات دلایل خود از دانش کم‌نظیرش که ناشی از سالیان متمادی مطالعه و انس با متون قدیم است بهره برده‌اند. برای نمونه در مقاله مربوط به *تحفه الاحباب* در توضیح زادگاه نویسنده‌اش یعنی حافظ اوبهی می‌نویسد: «... نام سه نفری که به این «قریه» منسوب‌اند نیز در نوشته یاقوت یک بار به شکل اوبهی و دو بار به صورت اوبهی ضبط شده است. ضبط یاقوت نشان می‌دهد که «ه» پایان این کلمه «ه» ملفوظ است. املائی اوبهی و نه اوبه‌ای (یا اوبی یا اوبجی، قس: آوی و ساوجی در نسبت به آوه و ساوه) نیز مؤید این نکته است؛ اما ظاهراً حرکت «ب» در این نام کسره بوده است نه فتحه. مؤید این ادعا جناسی است که بعضی شعرا با این کلمه ساخته‌اند. معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری (قرن نهم) مؤلف *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* که خود هروی بوده «اوبه» را با «او به» (= او بهتر) و «به» (میوه) قافیه کرده است:

تا نگوئی باغ جنت اوبه است زانکه از صد باغ جنت او به است
نیست چون اوبه سمرقند از ز بهترین میوه‌های او به است

(نک: زمجی اسفزاری، ج ۱: ۷۶)

از این دو بیت چنین برمی‌آید که تلفظ هجای اول اوبه نیز *ō* بوده نه *aw* با «او»، ضمیر سوم شخص مفرد که در آن عهد *ō* تلفظ می‌شده، یکی نبوده است. یک بیت از خود اوبهی که نثاری بخاری (ص ۳۰۴) آن را نقل کرده نیز مؤید یکی بودن تلفظ «اوبه» با «او» (ضمیر) + به (بهتر) است. این بیت، که در بالا نقل شد و در آن اوبه را به دو معنی به کار برده، چنین است:

گرچه آن سلطان علی از مشهد است لیک این سلطان علی از اوبه است
اوبه در نوشته‌های غربی به شکل *obeh* ضبط شده و محل آن در حدود ۵۵ مایلی شرق هرات ذکر شده است (Storey, III(1), p. 18, n). برای وضع امروز اوبه و روستاهای آن نک: حافظ ابرو، تعلیقات مایل هروی، ص ۹۲-۹۳.

اکنون به موضوع اصلی این مقاله بپردازیم که رابطه این کتاب با حافظ اوبهی است. در کتابخانه مدرسه سپهسالار (مطهری کنونی) نسخه‌ای خطی از فرهنگی وجود دارد که روی صفحه اول آن نوشته‌اند: «فرهنگ منسوب به قطران». این فرهنگ در سال ۱۳۸۰ توسط نگارنده در ردیف انتشارات سخن به چاپ رسیده است. مقایسه میان این فرهنگ و تحفه‌الاحباب نشان می‌دهد که این دو فرهنگ به‌حدی به هم شبیه‌اند که باید آن‌ها را دو برادر توأمان دانست. چنان که در مقدمه آن کتاب نشان داده‌ام عبارت این دو متن و شواهد آن‌ها تقریباً یکسان‌اند و تنها در بعضی موارد میان دو متن تفاوت وجود دارد. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که نمی‌توان این دو متن را دو نسخه از یک کتاب واحد دانست؛ زیرا تمام نسخه‌های تحفه، صرف‌نظر از پاره‌ای جزئیات، با هم یکسان‌اند و در یک طرف قرار دارند و این کتاب به لحاظ تفاوت‌های خود با آن‌ها در طرف دیگر» (همان: ۱۵۶ و ۱۵۷).

در مقاله برهان قاطع در معنی ایواز، ایوازه، ایوز و ایوزه که در آن فرهنگ، آراسته و پیراسته معنا شده است می‌آورد: «برهان می‌گوید ایوزه با رای بی نقطه هم آمده است. این لغت به هر چهار صورت از جهانگیری گرفته شده است. جهانگیری بیت زیر را از سوزنی شاهد ایواز آورده است:

بهای یاسمن و جگریم فرست امروز که دوستیم دو بلخی شراب داد ایواز
معلوم نیست آراسته و پیراسته در بیت فوق چه معنی می‌دهد. هیچ‌یک از فرهنگ‌نویسان قبلی این لغت را ندارند. معین در توضیح ایواز می‌نویسد ایواز در پهلوی به معنی تنها و به تنهایی است؛ اما این کلمه پهلوی چه ربطی به کلمه مورد بحث دارد؟ به نظر می‌رسد که ایواز در این بیت تصحیف ایوار به معنی عصر است. کلمه امروز در مصراع اول این معنی را تأیید می‌کند. ایوار در این بیت به معنی «دیروز عصر» است. این بیت در دیوان سوزنی یافته نشد؛ اما آنچه در بیت به صورت جگری ضبط شده تصحیف چگری به معنی ریواس است» (همان: ۲۴۴ و ۲۴۵).

در مقاله‌ای که مربوط به فرهنگ نفیسی است، می‌نویسد: «تلفظ کلمات را مؤلف با نشانه‌های زیر و زبری (حرکات و سکون و تنوین) مشخص کرده بوده؛ اما سعید نفیسی به دلیل دشواری حروف‌چینی کلمات مشکول آن‌ها را مبدل به آوانویسی لاتینی کرده است. آوانویسی او برای کلمات فارسی بدون اشکال است؛ اما برای کلمات عربی غیرمتداول در فارسی که دارای واج‌های خاص عربی هستند دارای اشکال اساسی است؛ زیرا مثلاً حروف «ذ، ض، ظ» را در کلمات عربی همه‌جا با Z آوانویسی کرده که این نشانه (z) معرف تلفظ این حرف در زبان فارسی است، «و» عربی را هم به v برگردانده است» (همان: ۲۷۸).

در مقالهٔ مربوط به *لغت‌نامهٔ دهخدا* در مدخل داکوتا و کارولینا حتی میزان جمعیت این دو ایالت آمریکا نیز توسط دکتر صادقی با واقعیت آن روز مطابقت داده شده است: «داکوتا. دو ایالت از ایالات متحدهٔ آمریکا به این صورت شرح داده شده‌اند: نام ناحیتی از ممالک متحدهٔ آمریکا. کرسی داکوتای شمالی پیر (Pierre) و کرسی داکوتای جنوبی بیسمارک است. مأخذ این مطالب قاموس‌الاعلام ترکی است. کارولینا. نام دو ایالت از آمریکا به صورت کارولین ضبط شده و در شرح آن گفته شده: «نام دو کشور آمریکای شمالی کارولین شمالی و کارولین جنوبی است. نخستین حاکم‌نشین رالی Raleigh و دارای ۲/۵۷۰/۰۰۰ و دومی حاکم‌نشین کلمبیا و دارای ۱/۶۸۳/۰۰۰ تن سکنه است». البته منظور این است که مرکز کارولینای شمالی رالی و مرکز کارولینای جنوبی کلمبیاست. جالب این است که جمعیتی که برای داکوتا ذکر شده از جمعیت کنونی آن بیشتر است؛ اما جمعیت ذکر شده برای کارولینا کمتر از نصف جمعیت فعلی آن است. (سال تألیف این جزوه از لغت‌نامه ۱۳۳۶، اما سال تألیف جزوهٔ داکوتا ۱۳۴۲ است)» (همان: ۳۱۴).

در انتقاد به تعاریف فرهنگ معین می‌آورد: «تعاریف کتاب اکثراً دارای اشکالات اساسی است. نخست آنکه در بسیاری از آن‌ها شرط جامع و مانع بودن وجود ندارد و در موارد بسیار دیگر توضیحات و اضافات غیرلازم دیده می‌شود؛ مثلاً در معنی کلمهٔ «تفنگ» آمده «آلتی که بدان گلوله به مسافت دور و نزدیک پرتاب کنند» که «توپ» و «خمپاره‌انداز» و خیلی چیزهای دیگر را نیز شامل می‌شود؛ یا در تعریف «حراج» آمده: «مزایده؛ چیزی را به مزایده گذاشتن»؛ دوم اینکه جملات و عبارات تعاریف اغلب کهنه است و از کتاب‌ها و فرهنگ‌های قدیمی گرفته شده است و به این جهت خواننده را به درستی به معنی هدایت نمی‌کند. تعریف کلمهٔ «پله» («چوبی است... که طفلان در کشاکش آرند...») و شرح کلمهٔ «جخش» («علتی باشد مانند بادنجان که از گلو و گردن مردم برآید و درد نکند») عیناً از *برهان قاطع* گرفته شده و تعریف کلمهٔ «پرداز» به صورت «تحریر باریک که گرد تصویر و نقوش مصوران می‌کشند چنان‌که بر تصویر برگ به جای رگ‌هایش خطوط سازند» برای کسانی که به نقاشی آشنایی ندارند و نمی‌دانند که مراد از آن همان «هاشور» است به‌هیچ‌روی روشن نیست» (همان: ۳۲۱ و ۳۲۲).

دربارهٔ تصاویر موجود در فرهنگ معین می‌گوید: «از آنجاکه بسیاری از تصاویر این کتاب عیناً از فرهنگ‌های اروپایی کلیشه شده است می‌بینیم که در مقابل صفحهٔ ۳۰۲۲ عکس ۴۷ گونه کلاه آمده که ۴۲ تای آن‌ها کلاه‌های فرنگی و تنها پنج‌تای آن‌ها غیرفرنگی و ایرانی است؛ به‌علاوه تصاویر «کلاه‌خودها» همه از کلاه‌خودهای فرنگی است، در صورتی که لازم

بود در اینجا تصاویر تعدادی از کلاه‌های ایرانی نظیر «شب‌کلاه» و «کلاه نم‌دی» و «کلاه پوست» و «مولوی» و «فینه» و «عمامه» اضافه می‌شد. حتی لازم بود از بعضی کلاه‌های تاریخی نظیر «کلاه کیانی» و «کلاه تتری» و غیره که فقط در متون گذشته ذکر آن‌ها آمده است بر اساس نوشته‌های تاریخی و ادبی و سکه‌ها و حجاری‌های آثار قدیم تصاویری کشیده می‌شد و در جای خود منعکس می‌گشت. باز در همین زمینه می‌بینیم که از مسجد در کتاب تصویری نیامده؛ اما از کلیسا هست» (همان: ۳۳۲).

در مقابله نسخه‌ها با هم حتی به اعراب‌گذاری نیز دقت شده است. چنانچه در مقاله *لغت فرس اسدی در سفینه تبریز تفاوت «تراب» در چاپ اقبال را با «تراب» نسخه سفینه مشخص کرده است*. یا «سرگشته و مدهوش» در چاپ اقبال با «و سرگشته و مدهوش» سفینه ذکر شده است. همچنین در پانویس مربوط به «چراغینه» آورده است: «در مجموعه *الفرس و زفان گویا* (ج ۲) و *فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار و تحفه الاحباب* نیز، همه ذیل شبتاب، چراغله آمده است. صورت مجعول چراغینه که ساخته اقبال است به *لغت‌نامه دهخدا* و *فرهنگ فارسی معین* نیز راه یافته است» (همان: ۳۴۶). در ادامه همین مقاله و در مورد شماره ۷/۹۳ نوشته است: «۷/۹۳: قلاب باید از جلوی شاهد برداشته شود؛ زیرا شاهد در ع و نیز در سفینه آمده است» (همان: ۳۵۱).

دقت در شماره‌های منابع نیز دیده می‌شود. در مورد مقدمه دکتر سید جعفر سجادی بر *المرقاة* شماره یکی از منابع به اشتباه آمده که دکتر صادقی آن ایراد را نیز به شکل پانویس یادآوری کرده است. «نسخه کاملی است در بورسه ۳۳۸۵۰ که ده باب اول را دارد...»، که عدد را در پانویس با عبارت «کذا، به جای ۳۳۸۵» تصحیح کرده است (همان: ۴۱۳).

یکی دیگر از آموزنده‌ترین بخش‌های کتاب *فرهنگ‌های فارسی نقدی* است که نویسنده در ذیل عنوان «شیوه تصحیح و تحشیه متن» در مورد کار دکتر معین بر *فرهنگ برهان قاطع* نوشته است. این مطلب در صفحات ۲۴۵ تا ۲۵۲ کتاب آمده است.

اما بی‌شک یکی از درخشان‌ترین مقالات این کتاب مقاله مربوط به *لغت‌نامه دهخدا* است. ایرادات روش‌شناختی وارد شده بر این پژوهش برای پژوهشگران و محققان پندآموز و راهگشاست. در ادامه به اختصار چند مورد کوتاه از این انتقادات آمده است:

«برای تدوین کتاب، هیچ‌گونه شیوه‌نامه و دستورالعمل کتبی وجود نداشت و مولفان باید براساس معلومات خود به تدوین آن می‌پرداختند. طبیعی است که این افراد از نظر معلومات ادبی و زبانی و لغوی در یک سطح نبودند و نتیجه کار آن‌ها هم طبعاً متفاوت بود» (همان: ۲۸۲).

«شیوه مؤلف اصلی و مؤلفان بعدی در مدخل کردن لغات مرکب روشن نیست. با بررسی مجلدات مختلف کتاب به هیچ‌وجه مشخص نمی‌شود که از نظر مؤلف و مؤلفان چه ترکیباتی باید سرمدخل می‌شده و چه ترکیباتی ذیل مدخل اصلی می‌آمده‌اند» (همان: ۲۸۴). «مقدار زیادی از حجم ۲۵ هزار صفحه‌ای لغت‌نامه مربوط به شواهد بیش از اندازه‌ای است که برای بعضی مدخل‌ها نقل شده است. تعداد این شواهد در مجلداتی که در زمان دهخدا چاپ شده بیشتر است؛ مثلاً برای معنی اول «آتش» ۲۵ شاهد و برای معنی اول «آراستن» ۴۲ و برای «آموختن» ۲۴ شاهد نقل شده است و جالب اینکه اکثر این شواهد از فردوسی است؛ مثلاً برای «لابه» ۱۶ شاهد و برای «لب» ۸ شاهد از فردوسی نقل شده است (شواهد «لب» ۴۵ و شواهد «لابه» ۴۲ تاست!). نمی‌دانم نقل این مقدار شاهد منطبق بر کدام‌یک از موازین فرهنگ‌نویسی است» (همان: ۳۰۴ و ۳۰۵).

دکتر صادقی نه تنها خود متن فرهنگ‌ها را به شیوه‌ای انتقادی مورد بررسی دقیق قرار داده بلکه روش و حاصل کار مصححان و پژوهشگران دیگر را نیز در مورد هر فرهنگ نقد کرده است. یک مورد از آن‌ها که مربوط به دکتر محمد دبیرسیاقتی است در ادامه آمده است. دکتر صادقی دیدگاه دکتر محمد دبیرسیاقتی را درباره تعداد نسخه‌های *مجمع‌الفرس* رد می‌کند و می‌نویسد: «... چنان‌که می‌بینیم سخن دبیرسیاقتی در اینجا دقیق نیست. یک بار می‌گوید که «مجمع‌الفرس... چندبار به رشته تحریر درآمده» و بعد می‌گوید «آنچه در میان همگان شهرت دارد... تحریر قابل ملاحظه‌ای از آن است که من آن را تحریر اوسط نامیده‌ام». تحریر اوسط مستلزم دو تحریر دیگر یکی مقدم بر آن و دیگری موخر از آن است. او سی سال بعد در کتاب *فرهنگ‌های فارسی* (ص ۱۲۵-۱۲۴) فقط از تحریر اول و تحریر کامل کتاب سخن می‌گوید و از وجود تحریری به نام «تحریر اوسط» نامی نمی‌برد» (همان: ۱۷۵).

۴ برخی ایرادات

آنچه بیش از هر چیز در نگارش این کتاب به کار رفته است، استفاده نالازم و بیش از اندازه از تشدید است. بسیاری از واژگانی که در متن کتاب با تشدید نوشته شده‌اند، مدت‌هاست که در شیوه نگارشی مصوب فرهنگستان زبان فارسی نیز با تشدید نوشته نمی‌شوند. عدم رعایت این نکته از سوی ناشر، در چاپ کتابی که نویسنده‌اش از ارکان فرهنگستان زبان فارسی است جای تعجب است. برخی از این کلمات که به صورت تشدیددار نوشته شده‌اند عبارتند از: مقدمه، مشتق، متاسفانه، تلقی، مشخص، اطلاع،

روزمره، تعمق، دقت، تقرّب، البته، مرتّب، تفرّجگاهی، متعلّق، مدّت، تهیه، مواد، مطهّری، تعمق، کلیه و

مواردی که در ادامه بیان می‌شود ایرادات تایپی موجود در کتاب است:

ص ۵۵، خط ۱۶، حرف «ع» در کلمه «معنی» افتاده است: «تاض» به معنی فاحشه به مزد و «راض» به منی زنی که...

ص ۹۵، خط ۲، حرف «الف» از کلمه «عنوان» افتاده است: «در بعضی نسخه‌های این کتاب این عنون به صورت زفان گویان و جهان پوریان ضبط شده است».

ص ۲۱۱، خط ۹، یک فاصله پیش از اختصار لازم است: «بنابر آن از آن هر دو دیده پوشیده، به لغات و معانی آن اکتفا و اختصار نمود و همه را جمع کرده کتابی جداگانه ساخت».

ص ۳۴۱، خط ۴، نقطه‌های حرف «ی» در کلمه «باریک» وجود ندارد.
ص ۴۲۷، خط ۱۳، عبارت «گند دهن به جای گند دهن ۷/۹» باید به «گند دهن به جای گند دهن ۷/۹» تبدیل شود.

چهار مورد نیز ایراد نگارشی در کتاب وجود دارد:

به نظر می‌رسد در صفحه ۱۰۵ خط هشتم کلمه «آن» بعد از کلمه «فاقد» افتاده است: «بایفسکی مقدمه کتاب را نیز که نسخه تاشکند فاقد [آن] است...».

در صفحه ۱۱۱ خط ۲۴ دو قلاب باز و بسته هماهنگ نیستند و یکی از آن‌ها عادی و دیگری به صورت ایتالیک چاپ شده است.

در صفحه ۱۶۹ دو پانویس ۳ و ۴ قرار دارد اما کلمه‌هایی که به آن‌ها ارجاع داده در صفحه ۱۷۰ است. در واقع باید این دو پانویس در صفحه ۱۷۰ باشند نه ۱۶۹.

پانویس صفحه ۳۴۷ نیاز به همتراز شدن^۱ از هر دو طرف چپ و راست دارد. چراکه پانویس شماره ۵ راست چین است.

نکته دیگری که به نظر می‌رسد به بهتر شدن کتاب کمک می‌کند، استفاده بیشتر از جدول در مقالات است. به دلیل ماهیت مقابله‌ای بسیاری از مقالات این کتاب، جدول گزینه بسیار بهتری از توضیح و توصیف تفاوت‌ها و شباهت‌هاست. اما تنها در صفحات ۷۷، ۷۸ و ۷۹ که مربوط به مقاله دستورالافاضل است و در صفحه ۴۴۸ برای مقاله مهذب‌الاسماء از جدول استفاده شده است.

نباید تصور کرد که این کتاب همه فرهنگ‌های فارسی را شامل می‌شود. براساس سامعی (۱۳۹۸) که در پیوست مقاله‌اش دو فهرست از فرهنگ‌های فارسی چاپ شده از ۱۳۰۳ تا ۱۳۶۸ و از ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸ ارائه کرده است، فرهنگ‌های معاصر زیر در کتاب دکتر صادقی بررسی نشده‌اند. البته کتاب فرهنگ‌های فارسی نیز هیچ ادعایی مبنی بر بررسی همه فرهنگ‌های فارسی ندارد اما به هر حال فرهنگ‌های زیر در سده اخیر چاپ شده‌اند و در این کتاب به آن‌ها پرداخته نشده است:

- فرهنگ نوبهار، محمدعلی تبریزی، تبریز ۱۳۰۸.
- فرهنگ کاتوزیان، محمدعلی کاتوزیان، تهران ۱۳۱۱.
- فرهنگ‌نامه پارسی (ناتمام)، سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۹.
- فرهنگ آموزگار، حبیب‌الله آموزگار، تهران ۱۳۳۳.
- فرهنگ نو، حسن عمید، تهران ۱۳۳۳.
- فرهنگ فارسی (ناتمام)، محمد مکرری، تهران ۱۳۳۳.
- فرهنگ امیرکبیر، محمدعلی خلیلی و علی‌اصغر شمیم، تهران ۱۳۳۴.
- فرهنگ لغات عامیانه، محمدعلی جمالزاده، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۴۱.
- فرهنگ خیام، م.ع.ت، تهران ۱۳۴۸.
- اساس اشتقاق فارسی (ناتمام)، پاول هرن و هاینریش هوشمان (۱۸۹۲م)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶.
- فرهنگ عمید (دوجلدی)، حسن عمید، تهران ۱۳۵۷.
- فرهنگ تاریخی زبان فارسی (ناتمام)، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۷.
- کتاب کوچه (ناتمام)، احمد شاملو، تهران ۱۳۵۷-۱۳۶۱.
- فرهنگ خرد، محمود سعیدی‌پور و م. آذین‌فر، تهران ۱۳۵۹.
- لغت‌نامه فارسی (بزرگ) (ناتمام)، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۶۱-۱۳۶۵.
- لغت‌نامه فارسی (کوچک) (ناتمام)، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۶۱-۱۳۶۵.
- فرهنگ عمید (سه جلدی)، حسن عمید، تهران ۱۳۶۳.
- فرهنگ رازی (چاپ دوم فرهنگ خرد)، محمود سعیدی‌پور، تهران ۱۳۶۴.
- قاموس، محسن ابوالقاسمی و دیگران، تهران ۱۳۶۴.
- فرهنگ آوایی-املائی فارسی، مهشید مشیری، تهران ۱۳۶۶.
- فرهنگ صبا، محمد بهشتی، تهران ۱۳۶۶.
- فرهنگ معاصر، رضا انزابی‌نژاد و منصور ثروت، تهران ۱۳۶۶.

- فرهنگ بیان اندیشه‌ها، محسن صبا، تهران ۱۳۶۶.
- فرهنگ واژه‌های نوین.
- فرهنگ فارسی زانسو، خسرو کشانی، تهران ۱۳۷۲.
- فرهنگ فارسی عامیانه، ابوالحسن نجفی، تهران ۱۳۷۸.
- فرهنگ آوایی فارسی، گیتی دیهیم، تهران ۱۳۷۹.
- فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری (سرپرست)، تهران ۱۳۸۱.
- فرهنگ معاصر فارسی امروز (ویراست چهارم)، غلامحسین صدری افشار و نسرين حکمی و نسترن حکمی، تهران ۱۳۸۱.
- فرهنگ املائی خط فارسی، علی‌اشرف صادقی و زهرا زندی مقدم، تهران ۱۳۸۵.
- فرهنگ عمید (ویرایش جدید)، فرهاد قربان‌زاده (سرپرست ویرایش)، تهران ۱۳۸۹.
- فرهنگ جامع زبان فارسی (جلد اول)، علی‌اشرف صادقی (سرپرست)، تهران ۱۳۹۲.
- فرهنگ فارسی گفتاری، بهروز صفرزاده، تهران ۱۳۹۵.

۵ سخن پایانی

پس از خواندن کتاب *فرهنگ‌های فارسی*، آنچه بیش از همه برای نویسنده این جستار جالب و آموزنده بود، دقت و جدیت و نگاه نقادانه نویسنده بود. دقتی که باعث شده نویسنده فرهنگ‌های لغت را نه به چشم یک کتاب مرجع، بلکه مانند یک رمان از ابتدا تا انتها خوانده، همه جنبه‌های آن از تصاویر گرفته تا اعداد درج شده در تعاریف مدخل‌ها را با ریزبینی و موشکافی بررسی کرده است. علاوه بر تبحر ایشان در زمینه فرهنگ‌نویسی، احاطه کم‌نظیر ایشان بر متون کلاسیک فارسی و انس و الفت سالیان متمادی با این متون در کنار استفاده از روش‌های علمی و نظریه‌بنیاد موجب شده تا هر پژوهشگری که قصد تحقیق در متون تاریخی زبان فارسی را داشته باشد حتماً باید به آثار ایشان مراجعه کند. این کتاب نیز برای محققان فرهنگ‌نویسی و پژوهشگران این عرصه بسیار راهگشاست. امیدواریم استاد علی‌اشرف صادقی با توجه به جایگاه و مقامی که در فرهنگستان زبان فارسی و در میان اهل علم دارند، راهی نیز برای دسترسی دانشجویان و سایر پژوهشگران به منابع تاریخی دیجیتال‌شده زبان فارسی بکشایند. چراکه بسیاری از منابع ذکر شده در همین کتاب یا در دسترس پژوهشگران نیست یا نسخه‌های اسکن‌شده بی‌کیفیت و ناخوانایی از آن‌ها موجود است و از آنجایی که بسیاری از ناشران آن‌ها مانند بنیاد فرهنگ ایران، کلاله خاور،

مطبعه ارمغان و... دیگر حضور حقیقی و حقوقی ندارند، مسأله حقوق معنوی این آثار نیز مطرح نیست.

منابع

سامعی، حسین (۱۳۹۸). *گفتارهایی در باب فرهنگ‌های فارسی*. تهران: کتاب بهار.
صادقی، علی‌اشرف (۱۴۰۰). *فرهنگ‌های فارسی*. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.

استناد به این مقاله: پری‌زاده، مهدی. (۱۴۰۱). نگاهی به کتاب فرهنگ‌های فارسی فرهنگ‌های فارسی، علی‌اشرف صادقی، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، ۱۴۰۰. زبان و زبان‌شناسی ۱۸(۳۶)،

doi: 10.30465/Isi.2022.9031. ۳۸۳-۳۶۹